

## از ترامپ بیاموزیم!

فاضل غیبی

شاید برخی بر این باشند که آموختن از رونالد ترامپ فقط بنا به پند لقمان حکیم ممکن است که ادب از بی ادبان می‌آموخت! اما مقصود آموزه دیگری در فرهنگ ایرانی است که از حکایتی درباره عیسی مسیح برمی‌آید که گویا روزی با شاگردانش در گذرگاهی با لاشه گندیده سگی روبرو می‌شود. هر یک از شاگردان درباره بوی بد و یا منظره چندان‌آور لاشه سخنی می‌گویند، اما مسیح می‌گوید: ببیند چه دندان‌های سفید و زیبایی دارد!

بدین معنی یکی از فرازهای اخلاق ایرانی، «دیده نیالودن به بددیدن» است. ولی آیا با چنین دیدی می‌توان در دنیای امروز که پدیده‌ها و شخصیت‌ها هرچه پیچیده‌تر می‌شوند به شناختی درست دست یافت؟ از این دید «پدیده ترامپ» نمونه خوبی است، زیرا او از طرفی برگزیده اکثریت رأی دهندگان آمریکایی است و از طرف دیگر هیچگاه رئیس جمهوری در خود آمریکا و جهان با چنین شدتی مورد نفرت مخالفانش قرار نداشته است. مخالفان او در این باره هم نظرند، که ترامپ نه تنها رئیس جمهور شایسته‌ای برای آمریکا نیست، بلکه ویژگی‌های منفی وی مانند «دروغگویی و خودپرستی...» شایستگی او را بعنوان شهروندی عادی نیز نفی می‌کنند.

مخالفان ترامپ امیدوارند که با برکناری او در انتخابات آینده «اشتباهی که رخ داده» بر طرف شود. اما مطلب به این سادگی نیست، زیرا این پرسش مطرح است که چگونه چنین اشتباهی در مهد دموکراسی و در پیشرفته‌ترین کشور دنیا ممکن شد؟ فراتر از آن، این اشتباه دستکم بیانگر بحرانی عمیق است و اگر قطار دموکراسی که لوکوموتیوش ایالات متحده است، بدین سو پیش می‌رود، آیا دیگر کشورها نیز در تکامل نظام دموکراسی بدینجا خواهند رسید؟ بنابراین تصویر کاملاً سیاهی که رسانه‌ها از ترامپ نشان می‌دهند گرچه برای هواداران چپ اسلامی آینه تمام‌نمای سیستمی ضدبشری و محکوم به زوال است، اما برای دموکراسی و آزادی‌خواهان دنیا دستکم تأسف برانگیز است. خاصه آنکه در این روزها مفسران بی‌بی‌سی در هماواری با رسانه‌های حکومت اسلامی هیستری ضدترامپی را به حدی رسانده‌اند که ادعا می‌کنند او در صورت انتخاب نشدن، کرسی ریاست جمهوری را ترک نخواهد کرد و به دموکراسی در آمریکا خاتمه خواهد داد. (۱)

از اینرو لازم است تصویر همه‌جانبه‌تری از ترامپ بیابیم. بدین هدف باید نخست عیب‌های او را کنار گذاشت و نیکی‌هایش را در نظر گرفت. نیکی مهم ترامپ که مورد تأیید همگان است، اینکه او در حد امکانات به همه قول‌های انتخاباتی خود عمل کرده است. این رفتار ترامپ قدمی مهم در راه سالم‌سازی فرهنگ سیاسی است، زیرا امروزه حتی در کشورهای دموکراتیک نیز فراموش کردن وعده‌های انتخاباتی چنان عادی شده، که حتی گاهی مانع انتخاب مجدد سیاستمداران نیز نمی‌شود!

نیکی دیگر ترامپ این است که، نه تنها در چهار سال گذشته به جنگی دامن نرزد، بلکه سربازان آمریکایی را از برخی نقاط (عراق، افغانستان، آلمان...) بازگردانده است. فراتر از آن، «دیپلماسی» به معنی مذاکره را به شیوه رفتار سیاسی ایالات متحده بدل ساخته است. نیازی نیست که به موفقیت بی‌همتای او در برقراری صلح میان اسرائیل و امارات و بحرین اشاره شود، که منظره سیاسی خاورمیانه را چنان تغییر داد که از تأسیس اسرائیل در هفتاد سال پیش تا بحال بیسابقه بوده است، آنهم نه در جهت دامن زدن به اختلافات و درگیری‌ها، بلکه در سمت نزدیکی و صلح‌طلبی.

این حرکت ترامپ، به یکباره تصویری را که چپ اسلامی از «امپریالیسم جهان‌خوار» ترسیم کرده بود در هم شکست، که بنا به آن حکومت‌های امپریالیستی در خدمت «مجتمع‌های نظامی - صنعتی» military-industrial complex برای فروش اسلحه همواره مجبور به تنش‌فزایی و جنگ افروزی هستند.

اما آنچه باعث انتخاب غیرقابل پیش‌بینی ترامپ شد، سیاست اقتصادی کلینتون و اواما بود که ایالات متحده را به طور فزاینده به گاو شیرده‌ای برای کشورهای جهان دوم بدل ساخته بود و به چین و اروپا اجازه می‌داد با استفاده از تکنولوژی آمریکایی به تولید انبوه پردازند و بازار جهانی را قبضه کنند.

بعنوان نمونه در ده سال گذشته در دنیا هفت میلیارد «گوشی هوشمند» تولید شده و گرچه ایالات متحده در پیشرفت این تکنولوژی پیشگام است، اما حتی یک عدد از آن در آمریکا تولید نشده و یا آمریکایی که مبتکر تولید انبوه اتومبیل بود و نیم سده پیش اتومبیل‌های ساخت آمریکا در همه شهرهای جهان دیده می‌شد، امروزه خود به بزرگترین وارد کننده اتومبیل بدل گشته است. البته این را باید به حساب نقشی گذاشت که ایالات متحده از جنگ جهانی دوم به بعد برای جبران خرابی‌ها در اروپا و غلبه بر عقب‌ماندگی در دیگر نقاط دنیا برعهده گرفته بود.

ایالات متحده از این بابت هیچگاه طلبکار دنیا نبوده است، با اینهمه هنگامیکه رأی دهندگان آمریکایی ترامپ را بدین سبب انتخاب کردند، که او خواستار جبران چنین نارسایی‌هایی بود، با خشم و توهین‌های بیسابقه روبرو شدند. ترامپ از جمله این خواسته را مطرح کرده بود، که اینک پس از آنکه اروپا، چین و دیگر کشورهای جهان دوم خود به ابرقدرت‌های اقتصادی بدل شده‌اند، لازم است در قراردادهایی که به هدف کمک به آنها بسته شده، تجدید نظر شود و فراتر از آن، این کشورها نیز نقشی در حفظ صلح و امنیت جهانی برعهده گیرند.

این خواسته البته برای کشورهایی که هر ساله صدها میلیارد از صادرات به آمریکا درآمد دارند و حتی در خود آمریکا مراکز تولید تأسیس کرده‌اند، گران آمد و از همان ابتدا بر علیه آن به مقاومت تبلیغی وسیع و شدیدی دست زدند.

کارزار تبلیغی کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای طرف تجارت با آمریکا متأسفانه با تبلیغات وسیع حزب دمکرات در خود آمریکا همسوس شد؛ بدین هدف که ترامپ را پیش از آنکه به اهداف اعلام شده‌اش برسد مجبور به استعفا کنند.

البته رفتار و گفتار روزمره ترامپ نیز آتش بیار معرکه تبلیغاتی بود. در تئوری سیاسی به شوخی گفته می‌شود، بهتر است ثروتمندان به مقامات بالا برسند، تا تهی‌دستان! زیرا ثروتمندان به سبب بی‌نیازی مالی، ممکن است کمتر فسادپذیر باشند! حال آنکه ترامپ نه تنها به راستی ثروتمند است (چنانکه حقوق سالانه ۴۰۰ هزار دلاری خود را بخشید) بلکه ظاهراً به شهرت و محبوبیت نیز نیازی ندارد. شاید بدین سبب نیز بر خلاف پیشینیان خود که اغلب گفتارهایشان را دیگران می‌نوشتند حق خود می‌داند، نظر شخصی‌اش را مانند دیگر شهروندان آزادانه ابراز کند.

بنابراین اعتماد به نفس ترامپ از یکسو و کارزار تبلیغی گسترده بر علیه او، چهار سال دوران ریاست جمهوری ترامپ را با کشاکشی هیستریک در رسانه‌ها همراه ساخت و به مبارزان «ضدامپریالیستی» در سطح جهانی فرصت داد تا با شدیدترین حملات تبلیغی بر شخص ترامپ، در واقع بزرگداشت ایالات متحده را بعنوان مهد دمکراسی و پیشگام دفاع از حقوق بشر خدشه‌دار کنند و آن را در دید جهانیان کشوری راسیستی، فاسد و رو به زوال جلوه دهند.

برای ما ایران‌دوستان که در چند دهه گذشته دردکش لجن‌پراکنی‌ها و شیوه‌های تبلیغی هواداران اسلام سیاسی بوده ایم، کارزار تبلیغی ضد ترامپ در درجه اول در خدمت انحراف افکار عمومی از گسترش شتابان اسلام سیاسی در اروپا و آمریکاست که در پوشش تبلیغات ضد راسیستی و تشنج آفرینی ضد فرهنگی حتی تا درون حزب دمکرات آمریکا رخنه کرده اند.

درس مهم از دوران ترامپ، که باید در ارزیابی و داوری شخصیت‌های سیاسی در نظر داشت، این است که دوران رئیس‌جمهورهای به ظاهر آراسته، مانند کندی و کلینتون بسر آمده است و نه تنها در آمریکا، بلکه در دیگر نظامات دمکراتیک نباید سیاستمداران را بر اساس زندگی خصوصی و یا نارسایی‌های انسانی داوری کرد، بلکه آنان را مانند دیگر خدمتگزاران جامعه بنا به وظیفه‌ای که برعهده دارند و میزان موفقیت در اهداف اعلام شده ارزیابی کرد. با این معیار، بیشک ترامپ را باید یکی از خدمتگزاران به بشریت دانست، زیرا هم به میهن خود خدمت کرده و هم در راه تأمین صلح و پیشرفت جهانی گام برداشته است.

ممکن است ترامپ برای بار دوم انتخاب نشود، اما سیاست‌های دوران‌ساز او بسادگی زدودنی نیستند. نه بازگشت به برجام به سادگی ممکن است و نه روابط تجاری در سطح جهانی به گذشته باز خواهد گشت؛ نه دوستی کشورهای عربی با اسرائیل از میان رفتنی است و نه آمریکاییان از کوشش برای «کشور اول دنیا» شدن دست بر خواهند داشت.